

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و دوم
شهریور ۱۴۰۰ شماره ۲۵۸

بازی‌های جهانی المپیک نماد دوستی خلق‌ها نیست، به ابزار دسیسه و تحریکات امپریالیسم و صهیونیسم تبدیل می‌شود

ورزش پدیده‌ای سیاسی است و نمی‌شود در ارزیابی از مسایل ورزشی چنین وانمود کرد که گویا فقط عده خاصی هستند که مبارزات ورزشی را سیاسی کرده‌اند. مسابقات ورزشی نیز در دنیای طبقاتی همیشه سیاسی خواهد ماند. خلق‌ها، قهرمانان خویش را تعیین می‌کنند و آنها را مورد ستایش قرار می‌دهند و مترجمین و تبهکاران نیز در پی حمایت از چهره‌های ورزشی مورد حمایت خود هستند. تمام تبلیغات رسانه‌های گروهی امپریالیستی در فضای مجازی در مورد رقبای خویش نیز از این جانب‌گیری‌های گاه تهنوع‌آور خالی نیست. اگر تیم آنها شکست بخورد، از شکست خود سخن نمی‌رانند، بلکه از صعود تیم مقابل به مرحله بعد حرف می‌زنند و اگر رقیب‌شان در مصاف ورزشی شکست بخورد، از پیروزی خود و شکست و حذف تیم «دشمن» خود یاد می‌کنند. اگر در روز اول یک مدال طلا آورده باشند و بعد از مثلاً ۵ روز، که در صدر جدول هستند، به قعر جدول به مرحله هفتم سقوط کنند، هرگز از سقوط خود یاد نمی‌کنند و در تبلیغات رسانه اظهار می‌دارند که ورزشکاران ما در ۵ روز نخست المپیک در صدر جدول المپیک قرار داشتند. المپیک و مصاف‌های ورزشی یک جنگ سیاسی و روانی است که هم برای مصرف داخلی و هم برای نزاع خارجی خوب است و تمام دست‌اندرکاران آن تلاش دارند با تمام امکانات تبلیغاتی، اداری، جاسوسی، که در اختیار دارند، به مقاصد سیاسی خویش نایل آیند. تخریب روحیه ورزشکاران رقیب، جاسوسی در میان آنها، خرابکاری در کارشان، تقلب در قرعه‌کشی، در داوری، در دادن غذاهای آلوده به آنها، در خریدن ورزشکاران با وعده و وعید و... از روش‌های مرسوم در امور مبارزات ورزشی است. آمریکا مانع از آن بود که در مسابقات دوچرخه‌سواری از «آرمسترانگ»، که چندین بار قهرمان ... ادامه در صفحه ۲

باور به اصولیت شرط هر مبارزه انقلابی و جلب اعتماد مردم است

آیا بر اساس سیاست «ماکیاول» ایتالیائی در کتاب «شهریار»، اهداف نیک، ابزار کثیف تحقیق‌اش را توجیه می‌کند؟ آیا می‌شود با نیت خوب کسی را تا حد مرگ برای دست یافتن به اسراری که دانشش «مهم» است، شکنجه داد و به ناموس‌اش تجاوز کرد و فرزندانش را به قتل رسانید تا امر «خوب» متحقق شود؟ پرسش این است که آیا می‌شود با این بنیادهای «خوب» یک جامعه انسانی، مدنی، مورد احترام متقابل، متمدن و همبسته و... ایجاد کرد؟ مثال دیگر، سخن «چرچیل» است. او در کتابی که در مورد تاریخ جنگ جهانی دوم نوشته است، درباره حمله متفقین به ایران می‌نویسد: «اگر چه ما با ایرانی‌ها پیمان بسته بودیم، قرارداد داشتیم و طبق قرارداد نباید چنین کاری می‌کردیم، ولی این معیارها - پیمان و وفای به عهد - در مقیاس‌های کوچک درست است؛ دو نفر وقتی با یکدیگر قول و قرار می‌گذارند، درست است؛ اما در سیاست وقتی که پای منافع یک ملت در میان می‌آید، این حرف‌ها دیگر موهوم است؛ من نمی‌توانستم از منافع بریتانیای کبیر به عنوان اینکه این کار ضداخلاقی است، چشم‌پوشم که ما با یک کشور دیگر پیمان بسته‌ایم و نقض پیمان بر خلاف اصول انسانیت است. این حرف‌ها اساساً در مقیاس‌های کلی و در شعاع‌های خیلی وسیع درست نیست».

این منطق همه امپریالیست‌هاست. مگر «ترامپ» در مسئله برجام به زیرقول خود نرزد؟ مگر اروپای «متمدن» و «جو بایدن» «منتقد» ترامپ به همان خلف وعده وفادار نماندند؟ این است سیاست «هدف وسیله را توجیه می‌کند». هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. این یک اصلی است که کمونیست‌ها باید به آن اعتقاد داشته باشند. کسانی که برخلاف این اعتقاد اقدام کنند، هم‌رنگ جماعت، فضای حاکم و یا عوام‌فریبان شوند و یا در دریای هیاهو و هوجب بازی غرق گردند، گرچه ممکن است به موفقیت‌های زودرس دست یابند، ولی اعتماد عمومی را به تدریج از دست می‌دهند، گسست اجتماعی را پایه می‌گذارند و توده مردم به آنها به عنوان جریان‌های غیرقابل اعتماد می‌نگرد و آنها را طرد خواهد کرد. ما هم اکنون با این قماش از سازمان‌های سیاسی و مردمان‌شان در خارج از کشور روبرو هستیم. برای آنها تروریسم «خوب» و «بد» وجود دارد. نقض حقوق بشر «خوب» و «بد» وجود دارد. برایشان مهم آن است که این واژه‌ها در خدمت چه اهدافی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به این نیت شوم بپردازیم.

در چارچوب فشار حداکثری به مردم ایران، تحریم مردم ایران و تدارک جنگ و تجاوز به ایران، ترور دانشمندان هسته‌ای و غیرهسته‌ای، ترور مقامات رسمی دولت ایران، تخریب، تحریم و تعلیق ورزش ایران، خودتحقیری و توهین به هنر و هنرمندان ایرانی، تلاش در جهت مغزیرائی و هر چه نام ایران و هویت ایرانی دارد، ایران‌ستیزی و ... همکاری با داعش و عربستان سعودی در سوریه، در مبارزه با مردم لبنان و یمن، یک کارزار ضدفلسطینی به نفع جنایتکاری صهیونیسم بین‌الملل و ... یک کارزار جهانی ضدایرانی و خرابکارانه با دست داروخته تروریستی و ماکیاولیستی فرقه رجوی و عناصر شناخته شده و بدنام آنها، سازمان‌های امنیتی و جاسوسی موساد، ناتو، سوئد، عربستان سعودی، اسرائیل بر ضد ایران و نه بر ضد جمهوری سرمایه‌داری اسلامی در گرفته است تا یکی از مأموران ترور جمهوری سرمایه‌داری اسلامی را با دست دستگاه‌های «مدرن»، بی‌طرف، عدالت‌پرو «دادگاه»‌های سوئد به محاکمه بکشند و محکوم کنند. این عده دگرپرستان، خودحقیرپنداران، که از تفکر علمی مصرانه امتناع می‌کنند، با تمام تبلیغات راست و دروغ این جریانات منحرف و یا مشکوک هم‌آوایند و باید فعالیت‌های آنها را در این متن یعنی در متن کارزار جهانی تجاوز به ایران، تحریم ایران، تخریب ایران و... مورد ارزیابی قرار داد. اقدامات اخیر که در سوئد در مورد شرکت «حمید نوری» در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۹۶۷ صورت گرفته است، ادامه همان صحنه‌سازی‌های «تریبونال لندن» است که از منابع مشکوک مالی آمریکائی ارتزاق می‌کرد و نام پاره‌ای از این منابع به دست عده‌ای از اپوزیسیون انقلابی در همان زمان منتشر شد. در همان زمان امپریالیسم، صهیونیسم و وهابیسیم در پشت این تبلیغات حضور داشتند و هزینه‌های سرسام‌آور این کارزار جهانی را پرداختند. این تلاش قدرت‌های جهانی، که هر کدام بر امواجی از خون سوارند و تاریخ‌شان تاریخی مملو از چرک و خون است، ناشی از دغدغه نقض حقوق بشر در ایران نیست و برای ایرانی‌ها دل نمی‌سوزانند. آنها از آموزگار بزرگ‌شان «ماکیاول» آموخته‌اند که مبارزه با بنای جاده ابریشم، که ایران را به اروپا وصل می‌کند، و پایان دادن به قطع نفوذ اسرائیل و آمریکا در ایران تنها در زیر نقاب «دفاع از حقوق بشر و دفاع از حقوق» پامال شده مجاهدین انقلابی‌ای امکان دارد که در گذشته تا مغز استخوان ضدامپریالیسم و ضدصهیونیسم بودند. ما از کشتار کمونیست‌ها سخن نمی‌رانیم زیرا حمایت از نقض حقوق کمونیست‌ها در زندان‌های ایران هیچگاه مورد اعتراض امپریالیسم و صهیونیسم نبوده است، ولی دشمنان بشریت با هدایت فرقه رجوی به صراط مستقیم آمده و با تشخیص مصلحت رژیم‌شان فهمیده‌اند که «دفاع از حقوق کمونیست‌ها بر ضد جمهوری اسلامی در این برهه از زمان به نفع آنهاست. این آقای مجرم در داخل خاک سوئد به هیچ جنایتی دست نزده است که قانوناً مورد تعقیب مقامات سوئد قرار گیرد. دنیائی را تصور کنید که هر قدرت استعماری به خود حق دهد بنابر امیال استعماری خود اتباع و یا مقامات رسمی کشور رقیب و یا مخالف خویش را مجرم شناخته، محاکمه نمایشی کرده، محکوم نموده و سپس در زندان‌های «ابوغریبی» خویش سر به نیست کند. نام این اقدام دفاع از حقوق بشر نیست، بلکه مجوف و بی‌اعتبارکردن مضمون انسانی دفاع از حقوق بشر است و تأیید سیاست استعماری است.

کارزاری با همکاری امپریالیسم، صهیونیسم، وهابیسیم، رسانه‌های مزدور و ساخته دست استعمارگران نظیر «بی بی سی»، «صدای آمریکا»، «من و تو»، «رادیو فردا»، «رادیو زمانه»، «ایران اینترنشنال»، سایت «کوچه»، «رادیوی فارسی زبان اسرائیل»، صداها گوش‌خراش و چندش‌آور سلطنت‌طلبان و فرقه رجوی و عمال نقابدار آنها، ایران‌ستیزان، و... به راه افتاده است که همه و همه تنها در خدمت مصالح آنها برای اسارت کشور ماست. ایران جمهوری اسلامی نیست و دارای منافعی در جهان است که هر ایرانی ضدیگانه باید از این منافع دفاع کند. ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

بازی‌های جهانی... دنباله از صفحه ۱

دوچرخه‌سواری Tour de France تور فرانسه شد، آزمایشات دوپینگ به عمل آورند و حتی زمانی که دسیسه آنها رو شد، باز ایشان مدال افتخار پیروزی را همراه با تمامی مزایایش به گردن داشت و حفظ کرد. این در حالی است که دولت آلمان گروه‌های تحقیقی و جاسوسی به ابتکار مراجع جاسوسی تحت عنوان مراجع فرهنگی درست می‌کند تا بر ضد روسیه سند جعلی بسازند و چند عدد ورزشکار حریص و خودفروخته را نیز می‌یابند تا از سر معجزه یورو، دروغ‌های آنها را مورد تأیید قرار دهند. این سیاست فریب ورزشکاران از زمان پیدایش اردوگاه سوسیالیسم به یک روش مبارزه خرابکارانه بدل شده است. امپریالیسم و ایادی آنها با قدرت عظیم تبلیغاتی و مالی که داشتند، می‌کوشیدند قهرمانان تراز اول ممالک سوسیالیستی را به فرار و پناهندگی به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری غرب تشویق کنند تا هم از تأثیر پیروزی ممالک سوسیالیستی بکاهند و هم از نظر تبلیغاتی و تخریب در روحیه دشمنان طبقاتی به پیروزی دست یابند. اگر این پیروزی نصیب آنها می‌شد، تمام رسانه‌های گروهی آنها در طی سال‌ها و یا در آغاز هر مبارزه جهانی و یا المپیک با این موج تبلیغاتی به میدان می‌آمدند و در این عرصه نیز هر چند ناچیز موفق می‌شدند. فرار سه فوتبالیست بزرگ از مجارستان به اسپانیای فاشیست فرانکو و همدست هیتلر را که مورد تمجید آمریکا و اروپا بود، کسی فراموش نکرده است. هر وقت تیم «رنال مادریه» به یاری این سه فوتبالیست به پیروزی می‌رسید، رسانه‌ها تمام دفتر گریختن آنها را از مجارستان و سرکوب از جانب «کمونیست‌ها» را مجدداً ورق می‌زدند به طوری که دیگر کسی نبود که با نام‌های «پوشکاش»، «سیورا»، «کوچیس» آشنا نباشد.

ورزش در دست امپریالیسم عامل نفرت و دشمنی میان خلق‌هاست و به دشمنی میان انسان‌ها دامن می‌زند. ورزش برای سرمایه‌داری و امپریالیسم کالانی است تا از طریق آن بتواند سودهای کلان به جیب بزنند و عرصه جدیدی از مبارزه بر ضد رقیب بگشایند. کشور قطر رأی می‌دهد که مسابقات جهانی فوتبال به آلمان واگذار شود و در جبران آن امتیاز برگزاری مسابقات فوتبال را در قطر به دست می‌آورد. پاره‌ای از کشورها چون خودشان قادر به تربیت قهرمانان نیستند، به پاس خربولی، قهرمانان سایر کشورها را چون برده‌ها می‌خرند تا با قبول تابعیت این ممالک در تیم آنها بازی کرده و برایشان «نام و نام‌آوری» خلق کنند. در دو ماراتن «عبدی ناگیه»، سیاه پوست سومالی تبار، برای کشور استعمارگر هلند، که در آنجا کارزار خانم «آیان حرصی علی»، سومالی تبار بر ضد مسلمانان و به ویژه سومالی‌یانی‌ها در اوج خود بود و نظریات‌اش مورد حمایت نازی‌های هلندی قرار داشت، به میدان رفت و نقره گرفت و آثرا به کشور هلند تقدیم کرد. این کار وی تحقیر مردم سومالی و اعتبارافزایی برای استعمارگران هلندی و تمام کارزار نژادپرستانه و اسلام‌ستیزانه آنها و اروپائی‌ها بود. «بشیر عبدی»، سومالی تبار نیز با مدال برنز بر سکو رفت و مدال خود را مانند هموطن‌اش «عبدی ناگیه» به استعمارگران بلژیکی هدیه کرد که آفریقا را به خون کشیده بودند. جالب آن است که در همین دو کشور نفرت ضدسیاه‌پوستان و مسلمانان غوغا می‌کند و اقدام این قهرمانان برایشان ذره‌ای احترام ایجاد نکرده، بلکه بیش‌تر موجب تحقیر و تمسخر استعمارگران

خواهند بود. امپریالیست‌ها هر رشته‌ای را که برایشان مدال آورد و یا انحصارات‌شان را بکاراندازد، فوراً وارد رشته‌های ورزشی المپیک می‌کنند، علی‌رغم اینکه اکثریت قریب باتفاق کشورها نمی‌توانند مثلاً در رشته تنیس و یا گلف، بیسبال و نظایر آنها شرکت کنند. آنها پیشنهاد ایران را برای ورود بازی چوگان به بازی‌های المپیک رد می‌کنند، ولی دو ماراتن را که تحقیر ایران است و در مقوله نظریه «دموکراسی یونان و استبداد پارسی‌ها» می‌گنجد، در رده بازی‌های المپیک قرار می‌دهند. آنها برای دو ماراتن مدال جداگانه ترتیب می‌دهند و به عنوان نماد بازی المپیک از قهرمانان‌اش در پایان بازی‌های المپیک ستایش می‌نمایند. برای آنها دیوار بین غرب و شرق، دموکراسی و بربریت، اروپائی و یا ایرانی از شکست ایرانی‌ها در مقابل یونانی‌ها و تنگه «ترموپیل» تعیین می‌گردد. این سیاست، سیاسی‌ترین اقدام المپیک است و گرچه که موفق نشد، ورزش کشتی را به ضرر ایران در چند سال پیش حذف کند، ولی به یاری ایرانیان خودفروخته مجاهد، سلطنت‌طلب و منصورحکمتی اسرائیلی از این تلاش‌ها دست برنمی‌دارد. باید در المپیک با ایران‌ستیزی و تبلیغات تحقیرنمائی ایران به شدت مبارزه کرد. اکنون در رأس این ایران‌ستیزی صهیونیسم جهانی قرار گرفته است که دشمن سوگند خورده ایرانیان است.

در دوران استقرار سوسیالیسم در شوروی، که ماهیت ورزش از ریشه تغییر کرد و به ورزش خلق بدل شد، یک قهرمان شوروی به عنوان سرمشق نسل جوان باید دارای ارزش‌های اخلاقی انسانی نیز می‌بود. برای رفتن به میدان‌های جهانی فقط رکوردها کافی نبودند، این ورزش در جایگاه شایسته و انسانی خود قرار گیرد زیرا که توسعه آن برای سلامت جامعه نیز اهمیت داشت.

امپریالیسم و صهیونیسم ارزش‌های دیگری دارند؛ اسرائیل صهیونیست مورد نفرت ملت‌های جهان است. دشمنان بشریت کاری کرده‌اند که اسرائیل در مسابقات جهانی از طریق کاتالیزاتور اروپا شرکت کند و تیم‌های ورزشی‌اش در تیم‌های ورزشی اروپا فعال‌اند. تیم فوتبال اسرائیل، که در آسیا مورد نفرت عمومی است، فقط در لیگ باشگاه‌های اروپا بازی می‌کند و کسی به رویش نمی‌آورد که برای رضایت صهیونیسم جهانی، جغرافیای جهان را نیز تغییر داده‌اند. تمام ورزشکاران اسرائیلی سربازان آماده به خدمت در اشغال سرزمین فلسطین هستند که در قتل عام مردم فلسطین و اشغال سرزمین‌های آنها دست داشته‌اند. این ورزشکاران آلوده به خون به میدان‌های ورزشی می‌آیند تا برای اسرائیل حیثیت بیافرینند. ایران دولت اشغال‌گر و نژادپرست اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد زیرا آنها حتی در عرصه ورزشی از تمرینات ورزشی مردم فلسطین جلوگیری می‌کنند و با روش‌های فاشیستی و نژادپرستانه مانع آن هستند که فلسطینی‌ها، که ساکنین واقعی فلسطین هستند، به میدان‌های ورزشی حتی به عنوان پناهنده در آمریکا، آلمان و یا هلند پا بگذارند. ایران به درستی حاضر نیست که ورزشکاران‌اش را به مصاف صهیونیست‌ها بفرستد. این امر مورد تأیید اکثریت ملت‌های جهان است. تبلیغات صهیونیستی و امپریالیستی تلاش دارند بر تمام این واقعیات پرده بکشند، ولی واقعیت این است که ورزشکاران سرشناس جهانی نظیر «کریستیانو رونالدو»، «فردیناند»، «سفیان فغولیه»، «اسلام سلیمانی»، «لیونل مسی»، «کانتونا»،

«مارادونا»، «بوفون»، «هازارد»، «اکا»، «میسعود اویزل» از مبارزه با اسرائیلی‌ها سرباز زدند و یا آنها را به شدت افشاء و بی‌آبرو کردند. بعد از لغو دیدار تیم بزرگ فوتبال آرژانتین با اسرائیل، «گونزالو هیگو»، این ستاره آرژانتینی یونوتوس عنوان کرد: «سفر نکردن به سرزمین‌های اشغالی و لغو بازی برابر رژیم صهیونیستی، تصمیم درستی بود که اتخاذ شد. امنیت و قضاوت منطقی، مهم‌تر از همه چیز هستند». «گابریل سولانو»، بازیکن سابق تیم ملی فوتبال آرژانتین نیز پس از لغو دیدار تیم ملی کشورش با رژیم اشغالگر قدس در صفحه شخصی خود این طور نوشت: «فوتبال هرگز به خون فلسطینی‌ها آلوده نمی‌شود. هیاهوی دیدار تدارکاتی آرژانتین با اسرائیل متوقف شد». به این سند توجه کنید: در تاریخ ۲۸/۵/۲۰۱۴ خبرگزاری دویچه وله گزارش داد که سربازان اسرائیلی با تیراندازی به سوی دو فوتبالیست فلسطینی و نشانه گرفتن پای آنها تا دیگر نتوانند فوتبال بازی کنند، موجبات اعتراض ورزشکاران را فراهم آورده‌اند. «در پی زخمی شدن دو فوتبالیست فلسطینی توسط مأموران مرزی اسرائیل، فدراسیون فوتبال فلسطین خواستار مجازات اسرائیل شده بود. «سپ بلاتر»، رئیس فدراسیون جهانی فوتبال برای حل و فصل این ماجرا با مقامات فلسطینی و اسرائیلی دیدار کرد. رئیس فدراسیون جهانی فوتبال روز سه‌شنبه (۸ خرداد / ۲۷ ژوئن) با تأکید بر اینکه «من فوتبال و سیاست را از هم جدا می‌دانم» تأکید کرد که فدراسیون فوتبال اسرائیل در چارچوب مقررات فیفا عمل می‌کند و دلیلی برای مجازات آن وجود ندارد. «بلاتر» روز دوشنبه (۷ خرداد) در رام‌الله با مقامات ورزشی و سیاسی فلسطین، از جمله با «محمود عباس» دیدار و گفت‌وگو کرده بود. او یک روز بعد با مقامات اسرائیلی، از جمله «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر این کشور ملاقات نمود. «بلاتر» در پایان دیدار خود با «آوی لوزون»، رئیس فدراسیون فوتبال اسرائیل و خطاب به او تأکید کرد: «فدراسیون شما از اعضای خوب فیفا است» (تکیه از توفان). «دستگیری و اذیت و آزار مکرر برخی از ورزشکاران و مربیان فلسطینی توسط مأموران مرزی اسرائیل باعث شده که مقامات فلسطینی خواستار مجازات فدراسیون فوتبال اسرائیل شوند». متعاقب این جنایت کشورهای ایران، قطر، اردن، عمان، تونس و الجزیره از پیشنهاد اخراج اسرائیل از فیفا پشتیبانی کردند که با قلدری و زور صهیونیست‌ها، آمریکا و اتحادیه اروپا به جایی نرسید. به این وقاحت نظر افکنید. اگر ورزش با سیاست ربط ندارد، پس چرا ورزشکاران ایرانی را که عدم مصاف‌شان با ورزشکاران اسرائیلی، که همه آنها عضو ارتش اشغال‌گر و تبه‌کار اسرائیل بوده و نژادپرست هستند، جرم بوده و اقدامی سیاسی است؟ چرا باید فدراسیون جودی ایران فعالیت‌ش تعلیق شود؟ به نوشته نشریه گاردین و روترز، ... «طبق گزارش دیدبان حقوق بشر با توجه به مفاد اساسنامه رم، اسرائیل از نظر قانونی و حقوقی از شرایط اطلاق جنایت آپارتاید برخوردار است. در گزارش دیدبان حقوق بشر اعلام شده است که مقام‌های اسرائیلی به جنایات آپارتاید و آزار و ستمگری علیه فلسطینیان مرتکب شده‌اند. طبق گزارش «گاردین»، این اولین نهاد حقوق بشری بین‌المللی بزرگ است که چنین اتهام‌هایی را وارد کرده است». در مسابقات المپیک توکیو یک قهرمان الجزایری به نام «فتحی نورین» حاضر نشد با ورزشکار اسرائیلی مصاف دهد... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

بازی‌های جهانی دنباله از صفحه ۲

و در الجزایر با استقبال بی‌نظیر مردم کشورش روبرو شد که نفرت خود را از اشغالگران اسرائیلی ابراز می‌داشتند. یک ورزشکار سودانی به نام «محمد عبدالرسول» نیز حاضر نشد با رقیب اسرائیلی خویش مصاف دهد و مأموران المپیک وی را نیز حذف کردند. امپریالیسم و صهیونیسم، که بر جهان ورزش سلطه نفرت‌انگیز خویش را گسترش داده‌اند، حاضرند برای حفظ صهیونیسم همه ورزشکاران جهان را حذف کنند. رسانه‌های گروهی امپریالیستی نیز در این موارد سکوت می‌کنند. و در عوض ایرانیان جاسوس خودفروخته، که از ایران و ایرانی نفرت دارند، به جای حمایت از ورزش ایران و استعدادهای جوانان کشورشان تنها به تبلیغات دروغ و ضدایرانی مشغول‌اند. مشتی خودفروخته حتی با مونتاژ تصاویر کاذب و فتوشاپ در همدستی با سازمان‌های جاسوسی نظیر موساد خواهان پس گرفتن مدال‌های قهرمانان ایران هستند. این بی‌ریشه‌گی که دست‌آورد سازمان‌های جاسوسی است، در تاریخ مبارزات سیاسی اپوزیسیون ایران بی‌نظیر است. حتی در زمان محمد رضا شاه آمریکایی نیز مردم ایران از کسب مدال طلا توسط «امامعلی حبیبی»، «ببر مازندران»، که نماینده مجلس شاه بود، ابراز شادمانی می‌کردند، زیرا سخن بر سر ایران و هویت ایرانی بود و نه شخص شاه. در مسابقات امسال المپیک در توکیو نقش مهمی به «کیمیا علیزاده» که وی را خریده‌اند، واگذار شده است. این خانم که در ایران هرگز تحت پیگرد نبوده و مبارزه سیاسی نکرده است، به یکباره به عنوان **پناهنده سیاسی** در اروپا برسمیت شناخته شده است، آنهم در حالیکه پناهندگان مستحق را با هوایما به ممالک‌شان پس می‌فرستند و بر کشتار هزاران نفر پناهندگان خارجی در دریای مرگ مدیترانه چشم می‌بندند. خانم «علیزاده» مدال طلای پناهندگی گرفته‌اند، زیرا در عرصه خیانت به ایران خوشخدمتی می‌نمایند. خود ایشان در مصاحبه‌ای با نشریه «بیلد آم زونتاک» آلمانی چنین گفته است: «الان دیگر همه چیز خوب است و با ابراز خوشحالی از رقابت برای آلمان، اظهار امیدواری کرده که زندگی آرام و بدون مشکلی در این کشور داشته باشد. کیمیا علیزاده اکنون یک آلمانی هست و خوشحال است و دوست دارد زیر پرچم آلمان بازی کند». دول اروپا نتوانستند ایشان را به عنوان ورزشکار تحت تابعیت خویش به المپیک بفرستند، زیرا چنین مانور دیرنگامی می‌توانست مورد اعتراض قهرمانان شایسته بومی همان کشورها قرار گرفته و نتایج عکس به بار آورد و از این گذشته باید بسیاری قوانین بومی کشور به زیر پا گذاشته می‌شد. ولی آمریکا و متحدانش تیم مضحک پناهندگان را به عنوان ابزار تبلیغاتی از سال ۲۰۱۶ خلق کرده بودند و خانم «علیزاده» را به عنوان ابزار تبلیغاتی و دست درازشده اسرائیل و آمریکا در این تیم برای مقاصد شوم خود جای دادند، تا مأموریت خویش را انجام دهد. این تیم مرکب از فراریان اپوزیسیون سوریه و همدستان سابق داعش، افغانستان، که همدستان قوای اشغالگر در افغانستان بوده‌اند و «پناهندگان» ایران به طور عمده تشکیل شده است. این تیم اختراعی و سیاسی در المپیک ۲۰۱۶ در انتهای صف تیم‌های شرکت کننده در المپیک قرار داشت، ولی اینبار بعد از شکست غربی‌ها در سوریه و عدم موفقیت در تجاوز به ایران و خروج از افغانستان، این تیم ارتقاء مقام پیدا کرد و با مقام تیم دوم

در المپیک برای ورود به مراسم افتتاحیه صعود کرد و بعد از یونان، که بانی المپیک است و بطور سنتی به عنوان تیم نخست وارد میدان می‌شود، این تیم سیاسی وارد میدان شد. مطبوعات نوشته‌اند که المپیک توکیو به بهانه بیماری همه‌گیر کرونا محدودیت‌ها، سانسور و کنترل فراوان ایجاد کرده، از دعوت پاره‌ای از ورزشکاران خودداری نموده و از تعداد شرکت‌کنندگان تا توانسته بنا بر میل خود کاسته است. دولت ژاپن تا توانسته محدودیت ایجاد کرده، خبرنگاران منتقد را اجازه ورود نداده است و در تحت این شرایط کنترل شده در یک قرعه‌کشی ساختگی خانم «کیمیا علیزاده» بر اساس «خواست خدا» با رقیب ایرانی خود روبرو شده است تا مدال طلای وقاحت را ببرد.

مری تیم ملی تکواندوی زنان ایران خانم «مهرو کمرانی» پیش‌تر به خبرگزاری ایسنا با احتیاط گفته بود: «که به نظر او کمیته المپیک تأکید داشته که این دو هم تیمی سابق مقابل هم قرار بگیرند.

خانم «کمرانی» افزود: «جدول با کرونا نماینده شبلی باید تغییر می‌کرد. نمی‌توانم به طور صد در صد بگویم اما فکر می‌کنم کمیته بین‌المللی المپیک می‌خواست که حتماً این دیدار برگزار شود».

این واقعیت برای خانم «علیزاده» نیز روشن بود و وی می‌توانست از مقابله با دوست و هموطنش، که به عنوان نماینده تیم ایران در المپیک شرکت داشت، سر باز زند. ولی وی این کار را نکرد و منافع شخصی خویش را بر منافع مردم کشورش ترجیح داد. این خانم «علیزاده» به جز رقابت با نماینده تیم ایران به هیچ کجا نرسیده است. خانم «علیزاده» با حمایت سازمان‌های جهانی به بلغارستان رفته بود تا در بازی‌های انتخابی بتواند به تیم پناهندگان راه پیدا کند و بتواند برای ایفای نقش به توکیو بیاید. این خانم اگر از خودمانی‌ها نبوده، هرگز نمی‌توانست بر مشکلاتی که بر سر راه هر پناهنده واقعی ایرانی است، به این سهولت غلبه کند. این خانم علی‌رغم این همه حمایت بین‌المللی به جایی نرسید. این عده منحرف در تاریخ ایران فراموش می‌شوند و نام‌شان در لوح خودفروختگان و ضدایرانی‌ها ثبت می‌شود، ولی ایران باقی می‌ماند. آن دیگری به نام آقای «سعید مولایی»، که از ایران فرار کرده، در حالی که هرگز در ایران تحت تعقیب نبوده و از همه مزایایی، که مردم ایران در اختیارش گذارده بودند تا به این مقام برسد، کاسبکارانه و همه‌جانبه سوء استفاده کرده است، سرانجام دست به دامن آلمان شده تا پناهندگی وی را بپذیرد و وی را همراه تیم خود به المپیک بفرستند. آلمان ولی حاضر نبود وی را به جای قهرمانان خودش به توکیو بفرستد و وی سراسیمه نه به بهشت آمالاش اسرائیل، بلکه به مغولستان رفت تا دارای مدال المپیک گردد و همه دانسته است که وی جایزه‌اش را به اسرائیل بخشید. آیا واقعاً این جایزه ارزش دارد؟ کشور مغولستان تاکنون یک جایزه دریافت کرده است، آنهم توسط آقای «سعید مولایی» که جایزه‌اش را به اسرائیل بخشیده است. واقعیت این است که در حقانیت دریافت این مدال‌ها توسط دشمنان ایران باید تردید کرد. آنها به هرکس بخواهند با تطمیع، تهدید و فشارهای بین‌المللی می‌توانند مدال دهند و در جای دیگری آنرا با امتیازات دیگر جبران نمایند. این مدال‌ها برای مردم ایران نیست در خدمت دشمنان مردم ایران بوده و ننگین است. تلاش امپریالیسم و صهیونیسم برای تخریب ورزش ایران،

خریدن ورزشکاران ضعیف‌النفس تمامی نخواهد داشت و ما در آینده نیز با آن روبرو هستیم. ولی اگر در ایران در آینده کم و بیش نزدیک نیز یک حکومت مردمی انقلابی بر سر کار آید باید این سنت ضدصهیونیستی و انسانی را در خدمت دفاع از خلق فلسطین ادامه داد و از هرگونه رویارویی با ورزشکاران ارتش سری اسرائیل خودداری کند. اسرائیل یک کشور متجاوز و اشغالگر است و حق ندارد به عنوان کشوری معمولی در المپیک شرکت نماید. اسرائیل نماد دوستی میان خلق‌ها نیست، وجودش ناقض احترام به حقوق بشر و دوستی میان ملت‌هاست و لذا نمی‌تواند و نباید در بازی‌های دوستی ملت‌ها در المپیک شرکت کند.

البته به صلابه کشیدن ورزشکارانی، که منافع کشورشان را در پای منافع دشمنان ایران می‌فروشد، نباید ما را از این حقیقت دور نماید که سرپای ورزش ایران پارتی‌بازی، اعمال نفوذ، فساد و دزدی و مملو از تبعیض است. رسانه‌های گروهی ایران از خویشاوندسالاری سخن می‌رانند و افتضاحات ورزشی ایران به ویژه در عرصه فوتبال و کشتی بسیار نمایان است. به گزارش خبرنگار گروه ورزشی خبرگزاری آنا: «اما نکته قابل تأمل، صحبت‌های اخیر حسن نیکخو، مدیرکل سابق حراست وزارت ورزش و جوانان است که متذکر شده اراده‌ای برای مبارزه با فساد در ورزش وجود ندارد و تا زمانی که زیرساخت‌ها را اصلاح نکنیم، مبارزه با فساد عملی نیست». تا زمانی که این هیولای سیاه بر ورزش ایران حاکم است همیشه توجیهی برای خیانت به عناصر خودپرست و حقیرپندار می‌دهد تا خود را به آغوش دشمنان بیفکنند.

برگردیم به خانم «کیمیا علیزاده». ایشان به عنوان بخشی از برنامه تبلیغاتی صهیونیسم و مبارزه با ایران به میدان آورده شد و راهی میدان گردید. کسانی که ایشان را هدایت می‌کنند، برای ایشان نامه‌ای نوشته‌اند که با واقعیات زندگی ایشان در تناقض کامل است، ولی برای عوام‌فریبی و استفاده تبلیغاتی در سطح جهانی آنهم بیش‌تر توسط محافل ایرانی اجنبی‌پرست و خودحقیرپندار که دست به دست می‌گردانند، مفید واقع شده است. این نامه ساختگی باید جدائی ایشان از ایران و خیانت به آمال مردم کشورش را توجیه کند، حال نخست به نوشته‌ای که برای ایشان نوشته‌اند، نظر افکنید و بعد به واقعیات تاریخی برسیم: «من کیمیا علیزاده، نه تاریخ‌سازم، نه قهرمانم، نه پرچمدار کاروان ایران، من یکی از میلیون‌ها زن سرکوب شده در ایرانم که سال‌هاست هر طور خواستند، بازی‌ام دادند. هر کجا خواستند بردند. هر چه گفتند پوشیدم. هر جمله‌ای دستور دادند تکرار کردم. هر زمان صلاح دیدند، مصادره‌ام کردند. مدال‌هایم را پای حجاب اجباری گذاشتند و به مدیریت و درایت خودشان نسبت دادند. من برایشان مهم نبودم. هیچ‌کدام‌مان برایشان مهم نیستیم، ما ابزاریم. فقط آن مدال‌های فلزی اهمیت دارد تا به هر قیمتی که خودشان نرخ گذاشتند از ما بخرند و بهره‌برداری سیاسی کنند، اما همزمان برای تحقیرت، می‌گویند: فضیلت زن این نیست که پاهایش را دراز کند! من صبح‌ها هم از خواب بیدار می‌شوم پاهایم ناخودآگاه مثل پنکه می‌چرخد و به در و دیوار می‌گیرد. آنوقت چگونه می‌توانستم مترسکی باشم که می‌خواستند از من بسازند؟ در برنامه زنده تلویزیون، سوال‌هایی پرسیدند که دقیقاً بخاطر همان سوال دعوت‌م کرده بودند. حالا که نیستیم...» **ادامه در صفحه ۴**

امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است

بازی‌های جهانی دنباله از صفحه ۳

می‌گویند تن به ذلت داده‌ام. در ذهن‌های مردسالار و زن‌ستیزان، همیشه فکر می‌کردید کهیمیا زن است و زبان ندارد! روح آزاده من در کانال‌های آلوده اقتصادی و لابی‌های تنگ سیاسی شما نمی‌گنجد. من جز تکواندو، امنیت و زندگی شاد و سالم درخواست دیگری از دنیا ندارم. مردم نازنین و داغدار ایران، من نمی‌خواستم از پله‌های ترقی که بر پایه فساد و دروغ بنا شده بالا بروم. کسی به اروپا دعوت‌م نکرده و در باغ سبز به رویم باز نشده. اما رنج و سختی غربت را بجان می‌خرم چون نمی‌خواستم پای سفره ریاکاری، دروغ، بی‌عدالتی و چاپلوسی بنشینم. این تصمیم از کسب طلای المپیک هم سخت‌تر است، اما هر کجا باشم فرزند ایران زمین باقی می‌مانم. پشت به دلگرمی شما می‌دهم و جز اعتماد شما در راه سختی که قدم گذاشته‌ام، خواسته دیگری ندارم. کهیمیا عزیزانه. از این همه ریاکاری انسان به حیرت می‌افتد. ما وارد جزئیات سخنان ایشان نمی‌شویم، ولی فرهنگ مردسالارانه، که در تمام دنیا کم و بیش وجود دارد، مربوط به دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست. در زمان محمد رضا شاه نیز زن کالا بود و از بسیاری حقوق انسانی محروم گشته بود. بدون اجازه شوهر حق کار، کسب و مسافرت نداشت، تا چه برسد به اینکه به خود اجازه دهد ورزشکار شود و به المپیک رود، ما به خاطر نمی‌آوریم که در دوران پهلوی زنان ایران در مسابقات جهانی المپیک شرکت کرده باشند و موفق به اخذ مدال المپیک شده باشند. سخنان خانم «علیزاده» سخنان ایشان نیست که به علت فقدان سواد تاریخ ایران به نکاتی انتقاد می‌کنند که از زمان حکومت پهلوی در ایران وجود داشته است و ایشان از وجود آن بی‌خبرند. ولی سلطنت‌طلبان و افراد مأموری که این نامه را برایشان نوشته‌اند، از این واقعیت تاریخی با خبر بوده‌اند. برای این غم‌آلود بیگانه، که شما را ابزار کرده‌اند، «فقط مدال فلزی» اهمیت ندارد، جسد زنده شما برای تبلیغات اهمیت دارد. برای آنها «بهره‌برداری سیاسی» از شما اهمیت دارد و می‌خواهند شما اتفاقاً «مترسکی» باشید که در مصاحبه‌های مطبوعاتی آنها برای یک لحظه تبلیغاتی حضور یابید تا آنها کمال سوء استفاده تبلیغاتی را از وجود فیزیکی شما بکنند و مطمئن باشید بر سر مزار شما نیز حاضر نخواهند شد. برای مأمورانی که شما را جلو انداخته‌اند، شرکت شما در صدا و سیمای ایران مهم نیست، در برنامه‌های شوی تبلیغاتی آنها مهم است که حتی حرف هم نزنید و فقط سر بجنبانید. پس می‌بیند که شما را چگونه ابزار و ذلیل کرده‌اند و مورد نفرت مردم کشور خود گردیده‌اید؟ شما ابزار دست دشمنان ایران هستید و به همین جهت نیز جاسارت ندارید «سعید مولائی» را به خاطر عطاء جایزه‌اش به اسرائیل محکوم کنید. سکوت شما نشانه ذلت و حقارت شماس‌ت زیرا با تمام دشمنان ایران در یک جبهه قرار دارید. لطف کرده از مردم ایران مایه نگذارید. شما در نامه خود به توجیهاتی برای این اقدام خود متوسل شده‌اید که پرسش‌برانگیز است: آیا به پنهان ریاکاری، بی‌عدالتی، چاپلوسی، دروغ، لابیگری، مردسالاری و... می‌شود از ایران فرار کرد و ادعای پناهندگی سیاسی در آلمان نمود؟ آیا می‌شود به مصاف قهرمانان اسرائیلی رفت که در ارتش اسرائیل به قتل عام فلسطینی‌ها مشغول بوده و سرتا پا صهیونیست و نژادپرست‌اند؟ آیا ریاکاری، دروغ، چاپلوسی، مردسالاری، لابیگری و... خیانت ملی را

توجیه می‌کنند؟ حال به سندی که کاوشگران ایران منتشر کرده و حقایق را در باره ایشان نوشته‌اند، توجه کنید تا ببینید که این خانم و آقای «سعید مولائی» و نظایر این پناهندگان مصلحتی در اروپا بخشی از لشکریان تبلیغاتی دشمنان ایران هستند، که در ارتش تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به خدمت نظامی اشتغال دارند.

«تراژدی تلخ کهیمیا و جمهوری اسلامی»

همه چیز از فروردین ۹۵ شروع شد؛ کهیمیا قهرمان تکواندوی آسیا شد و با تقدیم مدالش به شهدای مدافع حرم، راهی المپیک ۲۰۱۶ شد. اگرچه مدال برنز المپیک را گرفت اما چون اولین مدال زنان در المپیک بود به او پاداش مدال طلا دادند: ۳۰۰ سکه + ۱۰ هزار دلار + یک آپارتمان + ۵۰ میلیون + پژو پارس

کهیمیا ۱۸ ساله قهرمان ملی شده بود.

اردیبهشت ۹۶ او همه را به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری دعوت کرد. دو ماه بعد نقره جهانی را هم گرفت تا در جلسه تحلیف روحانی در کنار دختر رئیس‌جمهور در بیت‌رهبری باشد. به خندوانه هم که رفت به رامبد جوان گفت: «پیام رهبر معظم انقلاب را که شنیدم یکی از بهترین لحظات زندگی‌ام بود»

مدال‌آوری دختر ایرانی، تصویری روشن از جامعه ایرانی به دنیا مخابره کرد. این مزیت مدال‌آوری ورزشکاران در همه دنیا است. اما ناگهان تابستان ۹۶ خبری بد به ورزش ایران رسید: «کهیمیا عزیزانه باید ۳ عمل جراحی کند».

او به سندرمی نادر در دسته‌بیماری‌های تحلیل‌رونده عضلانی «گیلن‌باره» نیز مبتلا شده بود؛ سندرم فلج‌کننده و نادر. وزیر بهداشت شخصاً دوبار به عبادت کهیمیا ایرانی در بیمارستان رفت. فدراسیون تکواندو نیز در بیمارستان برایش جشن تولد گرفت. همه بدنبال بازگشت دوباره او به میادین بودند. حتی در بهمن ماه که سرپا شد، برایش در خیابان‌های تهران بیلوردهای آرزوی سلامتی زدند. فدراسیون هم او را بصورت ویژه به اردوی تیم ملی دانشجویان برد تا زودتر برای بازی‌های آسیایی جاکارتا آماده شود. کمیته المپیک او را بعنوان پرچمدار کاروان ایران در جاکارتا هم انتخاب کرد تا دختر ایرانی روحیه بگیرد. اما یک‌ماه بعد کهیمیا در تورنمنت کره‌جنوبی شکست خورد. مصدومیت‌ها او را ناآماده کرده بود. با این حال به تیم ملی دعوت شد. ولی اینبار در مردادماه، رباط صلیبی پاره کرد تا پرچمداری کاروان ایران در جاکارتا را از دست بدهد. آذرماه ۹۷ مسابقات جهانی انگلیس را هم از دست داد. مصدومیت‌ها او را رها نمی‌کرد. دیگر برخی از پایان عمر تکواندوی او می‌گفتند. چندماه پیش‌تر به المپیک ۲۰۲۰ نمانده بود که مصدومیت‌ها او را از انتخابی تیم ملی هم محروم کرد تا ناهید کیانی در دی‌ماه ۹۸ جای او را در تیم ملی بگیرد. سه هفته بعد ناگهان کهیمیا از ایران خارج شد و از آلمان درخواست پناهندگی کرد:

«من یکی از میلیون‌ها زن سرکوب شده در ایران هستم که سال‌هاست هرطور که خواستند بازی‌ام دادند» کهیمیا از آلمان، هلند و کانادا درخواست کرد با پرچم آنها در انتخابی‌های المپیک ۲۰۲۰ شرکت کند. همه عزم او شرکت در المپیک بود: «فکر می‌کنم در اینجا (آلمان) بتوانم به مدال المپیک و جهانی برسم» اما هیچ‌یک از این کشورها نپذیرفتند جای ورزشکار خود را به کهیمیا بدهند. تا او به ناچار به عنوان عضو تیم «پناهندگان فدراسیون جهانی تکواندو» در رقابت‌های انتخابی اروپا شرکت کند. اما بازهم در فروردین ۹۹ در آخرین

انتخابی المپیک در بلغارستان شکست خورد و به المپیک نرسید تا همه تلاش‌های او به باد برود. کرونا اما المپیک را یکسال عقب انداخت. شاید اگر او در ایران می‌ماند، این یک‌سال تعویق المپیک، مصدومیت او را رفع می‌کرد و به انتخابی تیم ملی می‌رسید. ناگهان اما کمیته بین‌المللی المپیک اعلام کرد برای کهیمیا پناهنده سهمیه‌ویژه در نظر گرفته و به او جواز شرکت در المپیک ۲۰۲۰ می‌دهد! امری بی‌سابقه در تاریخ المپیک! بالاخره کهیمیا هرطور شده به المپیک رسید یا او را رسانند! عجب‌ا که قرعه اتفاقی! هم او را به ناهید کیانی رساند! سناریو کامل شد: «دختران ایرانی در برابر هم» در ایران نیز همه به‌جان هم افتادند؛ برخی کهیمیا را قربانی عدم آزادی و سرکوب زنان در ایران خواندند. برخی دیگر کهیمیا را خائن به وطن دانستند. بنا به آنچه که در این ۵ سال بر کهیمیا گذشت، او اکنون توجه معنوی و مادی حاکمیت ایران بوده است. کهیمیا نیز نه تنها هیچ‌گاه موضعی منتقدانه به فضای سیاسی اجتماعی حاکمیت نداشته بلکه همراه آن نیز بوده؛ مدال‌هایش را به شهدای مدافع حرم تقدیم کرده، پیام رهبری را بهترین لحظه عمرش خوانده و مردم را به انتخابات دعوت کرده. حتی یک خط موضع‌گیری سیاسی از کهیمیا تا پیش از پناهندگی‌اش دیده نمی‌شود. همه زندگی او تکواندو بوده و بس. همه آنچه که او را به پناهندگی واداشت، رفتن به المپیک و رسیدن به مدال بود. مصدومیت‌های پی‌درپی نام او را از تیم ملی ایران خط زد. و او برای رسیدن به هدفش راهی جز پناهندگی نداشت. و برای پناهندگی نیز بایستی از سرکوب زنان در ایران می‌گفت. کسب سهمیه‌ویژه، پاداش همین سخنان بود. وگرنه او در انتخابی‌ها باخته بود. خبرگزاری دویچه وله آلمان در تاریخ ۲۰۲۱/۵/۱۰ اظهار داشت: «این ورزشکار که زیر پوشش و حمایت کمیته بین‌المللی المپیک و فدراسیون تکواندو آلمان قرار گرفته است، در مسابقات انتخابی المپیک که چندی پیش در بلغارستان برگزار شد، به مقام سوم رسید و از صعود مستقیم به المپیک بازماند. در رقابت‌های انتخابی تکواندو المپیک در بلغارستان چندین ورزشکار پناهنده ایرانی دیگر نیز حضور داشتند. دینا پوربونس، کسری مهدی‌پور نژاد، احسان نقیب‌زاده و امیر محمد حسینی در ترکیب تیم پناهندگان و راحله آسمانی به عنوان ملی‌پوش بلژیک، سرانجام موفق به کسب سهمیه المپیک در این مسابقات نشدند». حال امپریالیست‌ها مترصدند از این همه «قهرمانان» برای مقاصد سیاسی خویش قهرمانان تبلیغاتی بسازند.

باور به اصولیت... دنباله از صفحه ۱

به این جهت باید مابین ایران‌ستیزی و مخالفت با جمهوری سرمایه‌داری اسلامی فرق قایل شد. ایران‌ستیزان، این دگرپرستان، گماشتگان دنیای غرب، در کنار «اواما»، «ترامپ»، «جو بایدن»، «سیا»، «موساد» و «تانیاهو» قرار دارند و مخالفان جمهور اسلامی در جبهه خلق برای حفظ استقلال ایران و مبارزه با دشمنان نقابدار آن ایستاده‌اند.

در این زمینه نکات دیگری را نیز باید یادآوری کرد. آن اعضا انقلابی از سازمان مجاهدین خلق، که با الهام از «محمد حنیف‌نژاد»، «اصغر بادیع‌زادگان»، «سعید محسن»، «محمود عسگری‌زاده» و «رسول مشکین‌فام» به افتخار شهادت... ادامه در صفحه ۵

با تسلط رویونیسم در حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند

باور به اصولیت ... دنباله از صفحه ۴

نایل آمدند، برای آزادی و استقلال، برای دموکراسی و رفاه مردم ایران مبارزه کرده و در عرصه خارجی بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم رزمیدند، شاه این نوکر بیگانه را از ایران بیرون کردند و در کنار مبارزان فلسطینی آموزش دیدند تا در راه رهایی ایران پیکار نمایند. این مجاهدین، که شهید شدند و در زندان تسلیم تهدیدات «هیأت مرگ» نگردیدند، ماهیتاً با فرقه رجوی فرق دارند و هیچ وجدان انسانی و انقلابی به ما اجازه نمی‌دهد که به مانورهای شیدانه فرقه رجوی، که همدست امپریالیسم، صهیونیسم و وهابیسیم است، صحنه بگذاریم و اجازه دهیم که این خودفروختگان با خون این جانبختگان وطن، چهره خائنانه خویش را سرخ نمایند. عدالت‌خواهی فرقه رجوی تنها تبلیغ برای اعاده حیثیت و کتمان بی‌آبرویی خود است که سال‌ها در کنار «صدام حسین» علیه ایران فعال بوده و سرانجام این فعالیت را تشدید نموده و به ایران هجوم آوردند و نام ننگینی از خود در تاریخ ایران باقی گذارند. این اقدام ننگین و خیانت آشکار آنها در زمان جنگ تجاوزکارانه عراق به ایران در کنار خیانت همکاری با عراق مسلماً در صدور احکام جنایتکارانه بر ضد زندانیان سیاسی، که گروگان‌های رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بودند، موثر بوده است. بی‌شومانه است که بکشیم دستان خون‌آلود خویش را در آب بی‌گناهی بشوئیم و بر سر خود آب تطهیر بریزیم. این فرقه‌ی خودفروخته از همدستان دولتمردان و رهبران امنیتی آمریکا نظیر «جولیانی»، «جان بولتون»، «انیوت گینگریچ»، «مایکل موکاسی» و... هستند و لذا نمی‌توانند در اجرای عدالت صدافتی داشته باشند. کسانی که با قاتلان بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق مماشات می‌کنند، ماهیتاً با قاتلانی نظیر «حمید نوری» خویشاوندی دارند. برخورد ماکیاوولیستی به این امر نمی‌تواند سرپوشی بر خیانت فرقه رجوی باشد. اعلام جرم فرقه رجوی دارای ماهیتی ضدکمونیستی و ضدبشری است. در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۲۰۲۱ سایت خبری «بی بی سی» با خبرنگار خود در استکهلم «امید منتظری» برنامه‌ای داشت بر اساس گزارش ایشان: «ادستان سوئد... در مورد زندانیان مجاهد و غیرمجاهد تفاوت قابل شده، در مورد زندانیان مجاهد اتهام حمید نوری نقض فاحش قوانین بین‌المللی است که بر مبنای قوانین سوئد زیر مجموعه جنایات جنگی محسوب می‌شود و اتفاقی که افتاده زیر پا گذاشتن قوانین بشردوستانه در مورد کسانی که در خود آن درگیری‌ها حضور نداشتند... در مورد زندانیان چپ متفاوت است آنها به اتهام ارتداد اعدام شدند برای همین اتهام قتل عمد هم در مورد آقای نوری مطرح است که باید در دادگاه پاسخ بدهند». لازم به استدلال نیست که کمونیست‌ها را اعدام کردند زیرا کمونیست بودند و ارتداد که جرم آنها محسوب می‌شود، به علت اعتقاد آنها به ماتریالیسم دیالکتیک بوده و صرفاً یک اتهام مذهبی است که در هیچ دادگاهی در اروپا مبنای حقوقی برای قضاوت نیست. کشتن جمعی کمونیست‌ها به جرم «ارتداد» قتل عمد نیست، قتل عام است و با انگیزه مبارزه با یک نظریه اجتماعی صورت گرفته است. برای «هیأت مرگ» همه کمونیست‌ها مُرتد بوده و باید آنها را قتل عام کرد چه در زندان باشند و چه در خارج زندان. به این جهت این اقدام یک جنایت علیه بشریت است، زیرا بر حکم قتل میلیون‌ها انسان به صرف باورهای عقیدتی صحنه

می‌گذارد. ولی دادگاه «عدالت‌خواه» و معلوم الحال سوئد کشتن کمونیست‌ها را جنایات علیه بشریت نمی‌داند، آنرا فقط قتل عمد جلوه می‌دهد، مانند یک قتل ناموسی و یا یک درگیری خونین منجر به قتل با استفاده از چاقوی ضامن‌دار. ولی کشتن مجاهدین خلق در زندان را، که از این فرقه کنونی رجوی با اعتقادات فعلی‌شان نفرت دارند، جنایت علیه بشریت اعلام می‌کند. طبیعتاً هیچ انسانی به ویژه اگر مدعی باشد برای تحقق حقوق بشر مبارزه می‌کند، نمی‌تواند با این تفسیر موافق باشد. این نشانه آن است که هدف دفاع از حقوق کمونیست‌ها و یا دفاع از حقوق بشر نیست، ساختن قاعده خاصی برای فرقه رجوی است تا بر اساس مأموریتی که دارد، زمینه روانی تجاوز به ایران را فراهم کند. این سیاست «دادگاه» سوئد سیاست هماهنگی با خواست‌های اسرائیل است. این معیارهای ضدبشری، که به منظور تفرقه و خوش آمد اربابان فرقه رجوی صورت می‌گیرد، تصویری از دنیای آینده‌ای می‌دهد که آنها آرزوی زندگی در آن در ایران را دارند و به مردم میهن ما وعده می‌دهند. نکته دیگر اینکه امروزه نفرتی که مردم میهن ما نسبت به رژیم تبهکار جمهوری اسلامی دارند، محصول یک دوره طولانی نقض حقوق بشر، سرکوب حقوق و مطالبات مردم، سرکوب اعتراضات به حق مردم، بی‌عدالتی، تبعیض، قتل، جنایت، کشتار، عدم پاسخ‌گویی به مردم، دروغ‌گویی، رانت‌خواری، فساد، خویشاوندسالاری، دزدی، راهزنی و... است. این نفرت یکشبه به وجود نیامده است، این آن حقایقی است که کسی نمی‌تواند انکار کند. «رئیس» و یا «نیری»، «فلاحیان» و یا سایرین معجران تبهکاری هستند که باید در یک دادگاه خلق و صالحه برای عبرت و سرمشق عمومی محاکمه شوند. دادگاه خلق همواره با این هدف تشکیل می‌گردد تا مردم از آن آموزش بگیرند و همه اسرار نهان در این دادگاه فاش شود. برگزاری اینگونه دادگاه‌ها آموزش دموکراسی و تقویت روحیه و قوه عدالت‌خواهی در جامعه و شریک کردن همه مردم در برگزاری و تعقیب با علاقه‌ی رویدادهای آن است. در مرکز فرآیند این دادگاه، هدف خون‌خواهی قرار ندارد. بشریت، دوران «چشم در مقابل چشم» را، که قانون قصاص قرون وسطی بود، پشت سر گذارده است. خلق ایران از همان ابزاری استفاده نمی‌کند که رژیم جمهوری اسلامی بهره برده و جریان‌هایی نظیر فرقه رجوی را در فرهنگ خویش با آن پرورش داده است. دادگاه خلق مکتبی برای آموزش و بسیج توده‌هاست و باید شالوده چنان جامعه‌ای را پایه‌گذاری نماید که روحیه «هدف وسیله را توجیه» می‌کند به گورستان تاریخ بسپارد. متأسفانه کسانی در پی این آموزش بزرگ از انقلاب ایران نیستند؛ آنها به عنوان عامل صهیونیسم و امپریالیسم فعال‌اند و می‌خواهند از دادگاه‌های امپریالیستی - صهیونیستی دشمنان بشریت، کانون‌های «عدالت‌خواهی» بسازند و آنرا به خورد مردم دهند و توجیه جنایات امپریالیستی را آرایش نمایند، و البته جنایات جمهوری اسلامی کار آنها را تسهیل کرده است. کسی که وسیله جنگ، تحریم، تجاوز، تطهیر صهیونیسم و امپریالیسم را با هدف دشمنی با جمهوری اسلامی توجیه کند، طبیعتاً همیشه به عنوان عامل فعل دشمنان بشریت و مزدوران آنها رفتار خواهد کرد. این افراد نه برای کشور ایران و نه برای مردم ایران حقوقی قابل هستند. این عده حتی در مورد ادعاهای خویش نیز دروغ می‌گویند و عوام‌فریب‌اند. کسی که از حقوق بشر دفاع

می‌کند، نمی‌تواند هوادار تحریم و جنگ بر ضد ایران باشد که صدها هزار برابر بیش تر انسان‌ها را در آن کشور نابود کرده که کشتار سال ۱۳۶۷ در مقابل آن قطره‌ای از دریاست. به سرنوشت غم‌انگیز فرقه رجوی نگاه کنید؛ خلق ایران هرگز خیانت آنها را در همدستی با نیروی تجاوزکار «صدام حسین» به ایران نمی‌پذیرد و حال این دگرپرستان می‌خواهند در پارکابی آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی وارد ایران شوند و این جنایت ضدبشری را «فروغ جاویدان» دوم بخوانند.

از این گذشته کسانی که به عدالت‌خواهی دادگاه‌های امپریالیستی صهیونیست چشم بسته و آنها را تبلیغ می‌کنند به چشم مردم ایران و جهان خاک می‌پاشند و در پی تبرئه جنایات امپریالیسم و استعمار هستند. حقوق بشر برای آنها ابزاری برای کسب و کار و خیانت ملی و اعاده حیثیت از استعمارگران تاریخ است. معلوم نیست این جبهه متحد سلطنت‌طلب - مجاهد - چپ وامانده خط سومی به چه مناسبت از «دادگاه»‌های آمریکا خواهان محاکمه ساواکی‌های فراری و قاتل و در رأس آنها «پرویز ثابتی» نیستند؟ آیا این نمونه نماد آشکار ماهیت خودفروخته آنها نیست؟ حزب ما در اینباره مجدداً خواهد نوشت و دست این ایرانیان حقیر و دگرپرست را رو خواهد کرد. نکته دیگر هزینه مزدوری این گروه‌های ضدایرانی و صهیونیستی است. آنها باید هر چند یکبار ترانزانه کارشان را برای تداوم دریافت حقوق بازنشستگی خود در مقابل مقامات مسئولان امنیتی دشمنان ایران ارائه دهند. آنها باید این کارنامه خالی را پُر کنند، خود را فعال نشان دهند، جنجال کنند، کارزارهای تبلیغاتی و سخنرانی‌های سفارشی در تلویزیون‌های بیگانگان ترتیب دهند، به پابوسی آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی روند تا «آب باریکه» آنها خشک نشود. اقدامات این اپوزیسیون حقیر، دفاع از حقوق بشر نیست، همدستی با تمام آن دستگاه‌هایی است که حقوق بشر را در سراسر جهان با یاری قدرت نظامی، قضائی و قوانین خود زیر پا می‌گذارند. «حمید نوری» باید مانند سایر جنایتکاران در دادگاه خلق در ایران محاکمه شود، در سرزمینی که در آن مرتکب این جنایات شده است و نه در کشور سوئد که نه سر پیاز است و نه ته پیاز که سرانجام حکم و مدت زندانش را برای «گوانتانامو» تعیین می‌کنند.*

آمریکا در پی... دنباله از صفحه ۸

تف سر بالا به صورت خود «محمد بن سلمان» نیز نشست. این سیاست «محمد بن سلمان»، که امارات متحده عربی، بحرین، کویت و... را با فشار و تهدید به محاصره و تحریم قطر کشانید، در عمل منجر به آن شد که از شورای همکاری خلیج (فارس) که آن را بر ضد ایران ساخته بودند، چیزی باقی نماند. قتل «خاشقچی» یکی دیگر از اشتباهات «محمد بن سلمان» است که تحمل انتقاد را ندارد. «خاشقچی» از شبکه گسترده ارتباطی مهمی در آمریکا به ویژه با سیاست‌مداران با نفوذ دموکرات برخوردار بود و مقالات‌اش در مورد عربستان سعودی منبع اطلاعاتی سیاست‌مداران به شمار می‌رفت. وی متحدان زیادی به ویژه در میان حزب دموکرات آمریکا داشت. در این زمینه دولت جدید آمریکا برای تسکین افکار عمومی و پرده‌پوشی سکوت‌اش در جریان قتل فجیع خبرنگار و سیاست‌مدار سعودی «جمال خاشقچی»... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

آمریکا در پی... دنباله از صفحه ۵

به تبلیغات وسیعی دست زد. مشاور امنیت ملی آمریکا به نقل از شبکه تلویزیونی «سی ان ان» اظهار داشت: «دولت بایدن در حال بررسی ... پرونده قتل جمال خاشقجی و انتشار گزارش غیرمحرمانه‌ای درباره این قتل وحشیانه است. جیک سالیوان در بخشی از گفتگوی اختصاصی با این شبکه به تشریح برنامه‌های دولت جو بایدن رئیس جمهور آمریکا در خصوص ... عربستان سعودی پرداخت. مجری برنامه پرسید: «آیا می‌توانم از شما درباره عربستان سعودی سوال بپرسم، زیرا شاهد آن هستیم که رئیس جمهور بایدن، روابط را مبتنی بر شرایط کرده است و از این سخن گفته است که فروش تسلیحات (به عربستان) را کاهش دهد. او مطالبی درباره جنگ یمن و امثال آن نیز بیان کرده است. دولت بایدن و دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا می‌خواهند گزارشی درباره قتل جمال خاشقجی منتشر کنند. آیا این اتفاق در هفته آینده رخ خواهد داد؟ به نظر شما، انتشار این گزارش چه تاثیری خواهد داشت؟» جیک سالیوان در پاسخ گفت: «کنگره قانونی تصویب کرده و براساس آن دولت را ملزم کرده است نسخه‌ای از رده‌بندی خارج شده درباره گزارش مذکور منتشر کند که درباره پاسخگودن عوامل قتل وحشیانه و بی‌رحمانه جمال خاشقجی است. ما قصد داریم به این الزام پایبند باشیم و این کار را به زودی انجام دهیم. نمی‌توانم تاریخ دقیقی برای این کار اعلام کنم. اما این گزارش در آینده‌ای نه چندان دور آماده خواهد شد و به کنگره فرستاده خواهد شد. ما به همراه این گزارش خود پاسخ‌هایی نیز منتشر خواهیم کرد برای این که اطمینان حاصل کنیم عوامل این قتل پاسخ‌گو شوند». مجری برنامه پرسید: «آیا شما پیش بینی می‌کنید که در این گزارش به صورت قطعی گفته شود که ولیعهد عربستان دستور این کار را داده است؟» جیک سالیوان در پاسخ گفت: من نمی‌خواهم با پاسخ‌هایم شما را ناامید کنم، اما در این خصوص نیز باید بگویم که نمی‌توانم تا قبل از طی فرآیند دستگاه‌های اطلاعاتی برای انتشار نسخه غیرمحرمانه این گزارش و مشخص شدن پاسخ نهایی، نظری بدهم». نفس طرح پرونده قتل فجیع «جمال خاشقجی» در کنگره آمریکا بر اساس گزارش سازمان سیا، که مسلمانان بحث‌های بسیاری را در مطبوعات به دنبال داشته که به «حیثیت» عربستان سعودی و به ویژه «محمد بن اژه» صدمه می‌زند و مسئولیت این قتل هر چند «سرخود» بوده باشد، با حسابی انجام شده که «محمد بن سلمان» در زمان «ترامپ» برای خود باز کرده بوده است و می‌دانسته که مورد فشار آمریکا قرار نخواهد گرفت. حال «جو بایدن» می‌خواهد از نقش معنوی دولت آمریکا در حمایت از کشتن «جمال خاشقجی» با دست متحدان پادشاه تا حد امکان بکاهد و از دولت آمریکا سلب مسئولیت کند. یکی دیگر از اشتباهات عربستان سعودی کمک‌های مالی فراوانی بود که به کمیته انتخاباتی «دونالد ترامپ» کرد تا از انتخاب «جو بایدن» جلوگیری نماید. انتخاب «ترامپ» منافع منطقه‌ای عربستان سعودی و اسرائیل را که دو متحد آمریکا در منطقه بودند و هستند به بهترین وجهی تأمین می‌کرد. دولت «ترامپ» دست اسرائیل و عربستان را در اقدامات خود باز گذارده بود، مشروط بر اینکه جیب دامادش را پر کرده و منافع خصوصی خانواده «ترامپ» را در نظر گیرند و در این عرصه عربستان سعودی می‌توانست به بلندپروازی‌های خویش بدون حدشناسی و واقع‌بینی ادامه دهد. انعقاد قرارداد صلح، که با رضایت عربستان سعودی میان اسرائیل و امارات و بحرین بسته شده

است، به ثبات منطقه یاری نمی‌رساند، زیرا همه خلق‌های منطقه صرف‌نظر از دولت‌مردان خودفروخته این ممالک، اسرائیل را قدرت غاصب به حساب می‌آورند. این پیمان صلح‌ها شکستی هستند. این پیمان صلح حداقل به دو دلیل خود عربستان را در وضعیت بدی قرار می‌دهد. یکی اینکه نسل قدیم سعودی‌ها از جمله خود پدر «محمد بن سلمان» با این صلح پوشالی به این دلیل مخالف است که این صلح با رضایت مردم فلسطین نبوده و نظر آنها را تأمین نمی‌کند. و این عدم رضایت فلسطینی‌ها از جنبه معنوی و اخلاقی و به ویژه از جنبه آگاهی و حافظه تاریخی ریشه‌های بسیار عمیق در جوامع مسلمان و به ویژه مردم عرب دارد. نقض حقوق فلسطینیان با روان اجتماعی و احساسات اعراب در مغایرت کامل قرار دارد. «محمد بن سلمان» پُرمدعا و بی‌تجربه نسبت به این قدرت «نامرئی» اجتماعی بی‌توجه است و تحقق اراده خود را برای پیشرفت هر اقدامی کافی می‌داند. دوم اینکه یکی از اختلافات ایران با عربستان سعودی در عرصه نظری بر سر این بود که ایران مشروعیت سران عربستان سعودی را به عنوان کلیدداران مکان‌های مقدس اسلامی نظیر مسجدالحرام در مکه و مسجدالنبی در مدینه به زیر پرسش می‌کشیدند و سعودی‌ها به این مشروعیت خویش، که تبلیغ آنرا می‌کردند، افتخار نموده و بر آن تکیه می‌کردند. این مشروعیت برای مردم مسلمان عربستان سعودی جنبه حیاتی دارد. آنها خود را خادم‌الحریمین الشریفین می‌دانند، که لفظی تاریخی و لقبی احترام‌آمیز، به معنای محافظ یا کلیددار دو مسجد از مقدس‌ترین مساجد اسلامی، مسجدالحرام در مکه و مسجدالنبی در مدینه است. پادشاهان آل سعود، به صورت رسمی و در مکاتبات اداری با این لقب خطاب می‌شوند. فراموش نکنیم که سومین مسجد مقدس برای مسلمانان در کنار دو مسجد قبلی مسجدالاقصی در بیت‌المقدس است که همواره مورد مناقشه فلسطینی‌ها با صهیونیست‌هاست. در صورتی که به هر علت بر سر بیت‌المقدس و در رابطه با آن مسجدالاقصی میان اردنی‌ها با اسرائیل، و یا میان فلسطینی‌ها با اسرائیلی‌ها درگیری ایجاد گردد، عربستان سعودی به عنوان محافظ‌الحریمین الشریفه نمی‌تواند موضع اتخاذ نکند و سخن آخر را در مقابل مسلمانان بر زبان نیاورد و نگوید چه کسی مجاز به بیان حرف آخر است. و این فقط در حالتی صادق است که قرارداد صلحی با اسرائیل بسته نشده باشد که در آن صورت مسئله مشروعیت آنها به عنوان کلیددار اماکن مقدس اسلامی در میان مردم به زیر پرسش می‌رود، زیرا سرنوشت مسجدالاقصی در بالاترین سطح خواهد ماند. ترس از ایران در منطقه آنچنان عربستان سعودی را به سرگیجه دچار کرده است که از اشتباهی به اشتباه دیگر فرومی‌غلتد و متحدان متزلزل خود را نیز به گرداب سقوط می‌کشاند. «محمد بن سلمان» در سیاست فقط تا سر پینی خود را می‌بیند. این وضعیتی است که امروز در منطقه به وجود آمده و خطرات بسیاری برای ثبات منطقه و حفظ منافع آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی دارد. عربستان سعودی به گرداب سهمناکی گام گذارده است که با نیروی خودش ممکن نیست بتواند از این مهلکه جان سالم به در ببرد. «جو بایدن» نیز اینرا می‌داند و تلاش‌های اخیر وی در مورد سیاست «جدیدش» نسبت به عربستان سعودی نجات عربستان است. زیرا شکست مفتضحانه سعودی‌ها محرز است و کشور ورشکسته سیاسی سعودی مسلماً نخواهد توانست به خریدهای تسلیحاتی و سودآور برای غرب ادامه دهد. اگر این عقب‌نشینی با سیاست و درایت امپریالیستی

صورت نگیرد، نه تنها پایه‌های قدرت عربستان سعودی در کشورش، که با سدی از ناراضیان نیز روبروست، متزلزل می‌شود، بلکه جبهه جنوبی اسرائیل نیز تضعیف شده، تروریسم بین‌الملل ضربه خورده و قدرت ایران در منطقه افزایش می‌یابد. دخالت آمریکا در یمن با هر صحنه‌سازی، که صورت بگیرد، در خدمت حفظ اسرائیل، عربستان سعودی و تضعیف ایران است. رویدادهای اخیر منطقه و اتخاذ سیاست‌های «بایدن» را در مورد عربستان باید از این منظر نگاه کرد. البته دموکرات‌های آمریکا گناه «محمد بن سلمان» را برای کمک‌های فراوان‌اش به خاطر انتخاب مجدد «ترامپ» بر وی نخواهند بخشید و وی را مسلماً به شدت گوشمالی خواهند داد. ولی گوشمالی «محمد بن سلمان» گوشمالی عربستان سعودی نیست. چاقو دسته خودش را نمی‌برد. • **ادامه دارد**

صد سالگی ... دنباله از صفحه ۸

صدمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین گفت که: «کمونیست‌های چین مانند رفیق مائو تسه دونگ، رفیق دنگ سیائوپینگ، رفیق جیانگ زه‌مین و رفیق هو جین تائو سهم برجسته‌ای برای رستاخیز کبیر ملت چین ادا کردند. ما احترام والای خود را به آنان ابراز می‌کنیم. در عین حال، ما نیز عمیقاً به نسل قدیم از انقلابیون و شهدا که برای انقلاب، سازندگی و اصلاحات چین و تأسیس، تثبیت و توسعه حزب کمونیست چین سهم مهمی ادا کردند و همچنین افرادی که برای استقلال و آزادی مردم در دوره معاصر سرسختانه جنگیدند، احترام می‌گذاریم». سخنان رهبران کنونی حزب «کمونیست» چین روشن است. برای گذشته چین و دست‌اندرکاران تحولات این کشور در گذشته فقط احترام قابل‌اند و می‌دانند که دست‌آوردهای امروز محصول تاریخی و ادامه دست‌آوردهای قبلی است نه کم‌تر و نه بیش‌تر. ولی در گذشته حزب کمونیست چین دست‌آوردهائی داشت که دفاع از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم بخشی از آن بود. این دست‌آوردها بر دیکتاتوری پرولتاریا و سیاست جهانی اترانسپونالیسم پرولتری استوار می‌گشت که در سخنان رهبران کنونی چین کلمه‌ای هم از آن بیان نمی‌گردد و برعکس واژه‌های غریب‌طبعی مستمراً بر زبان آنان جاری است، فقرزدائی، رفاه و آسایش عمومی، غلبه بر عقب‌ماندگی و... که همه این اهداف بدون مبارزه طبقاتی، بدون نفی استثمار انسان از انسان در درون و نابودی امپریالیسم و سرمایه‌داری در برون مقدور نیست. مبارزه طبقه کارگر چین برای استقرار سوسیالیسم بخشی از مبارزه وی برای دفاع از جنبش‌های کارگری و نهضت‌های رهایی‌بخش در عرصه جهانی است و به قول لنین «پرولتاریای جهان و خلق‌های جهان متحد شوند» تا بتوان به رهایی بشریت تحقق بخشید. استقرار سوسیالیسم و گذار از سرمایه‌داری و نیل به کمونیسم بدون دیکتاتوری پرولتاریا مقدور نیست. البته اگر هدف استقرار سوسیالیسم نباشد، بلکه به بهانه «اقتصاد بازار آزاد سوسیالیستی» استقرار سرمایه‌داری و توسعه آن مد نظر باشد، آنوقت مصوبات کنگره‌های حزبی که هم برای تقویت بوزروازی چین و هم برای فریب پرولتاریای چین و جهان تدوین شده‌اند، قابل فهم می‌گردند. حال به اسنادی مراجعه کنیم که در کنگره اخیر حزب «کمونیست» چین به تصویب رسیده‌اند. بر اساس این اسناد دیگر سخنی از ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم، که مرکز هدایت‌کننده تفکر حزب کمونیست چین است، در میان نیست، بلکه این مارکسیسم - لنینیسم نوع چینی دارای ویژگی‌های چینی است که ملقمه‌ای از نظریات... **ادامه در صفحه ۷**

ایجاد ناامنی، تشنج و حادثه آفرینی امپریالیست آمریکا در جهان، سرمنشاء همه فجایع است

صدسالگی ... دنباله از صفحه ۶

مارکس، انگلس، لنین، اندیشه مائوتسه دون، نظریات دن سیائو پینگ و ایده‌های رفیق شی چین پینگ است که چین را رهبری می‌کند. روشن است که این ملقمه ربطی به مارکسیسم - لنینیسم نداشته در خدمت تقویت سرمایه‌داری دولتی نوع چینی و برآمدن سوسیال امپریالیسم چین است. تمام استنادات رهبران کنونی چین به تاریخ چین و یا سیاست‌های آتی چین بازی با واژه‌ها، ردیف کردن بی‌ضرر آنها به صورت غیرطبیقاتی و یا رخدادهایی است که وقوع یافته و توگویی رهبران کنونی چین نسبت به آنان بی‌تفاوت بوده‌اند. روزنامه «مردم» چاپ چین امروز دوشنبه (۷ ژوئن/ ۱۷ خرداد) سرمقاله‌ای را به عنوان «سوسیالیسم چین را مایوس نکرده است» می‌آورد: «در مواجهه با عواقب جدی اشتباهات «چپ» نسل دوم گروه رهبری مرکزی حزب که «رفیق دنگ سیائوپینگ» محور آن بود، هرج و مرج را کنار گذاشته و تصمیمی تاریخی برای انتقال مرکز کار حزب و کشور به توسعه اقتصادی و اجرای سیاست اصلاحات و گشایش را گرفت. طی بیش از ۴۰ سال با اجرای سیاست اصلاحات و گشایش، مردم چین گام‌های بلندی در راه سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی برداشته و به دست آورده‌ای چشمگیر جهانی دست یافته‌اند. تولید ناخالص داخلی چین به طور مستمر از ایتالیا، فرانسه، انگلستان، آلمان و ژاپن پیشی گرفته است و اکنون بطور استوار در جایگاه دومین اقتصاد بزرگ و بزرگ‌ترین صادرکننده جهان جای گرفته است. از زمان انقلاب صنعتی در قرن هجدهم پس از انگلیس، ایالات متحده، ژاپن و آلمان به «کارخانه جهانی» تبدیل شده و در سال ۲۰۱۰ وارد ردیف کشورهای با درآمد متوسط بالا شد. واقعیات ثابت کرده که مسیر سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی تنها راه صحیحی است که با شرایط ملی چین و نیازهای توسعه همخوانی داشته و موفقیت‌های بزرگی را به ارمغان آورده است. فقط این مسیر می‌تواند پیشرفت چین را هدایت کند و بر رفاه مردم بیافزاید و به رستخیز ملت کمک کند؛ هیچ راه دیگری برای دسترسی به این نتایج وجود ندارد. این مسیر جهت آینده را مشخص و جاده سرنوشت را تعیین می‌کند. همانطور که «شی جین پینگ» دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تاکید می‌کند «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی از آسمان سقوط نکرد. این دستاورد اساسی حزب و مردم است که با سختی‌های فراوان و قیمتی بالا به دست می‌آید. سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی همان چیزی است که ما باید به پیشرفت آن ادامه دهیم. دلیل اصلی آن تضمین اساسی برای گشودن قفل آینده است» در ماه اکتبر گذشته حزب حاکم کمونیست چنین اصلاحاتی را در قانون اساسی این کشور به تصویب رساند که طی آن نام «شی جین پینگ»، رئیس جمهوری و ایدئولوژی مورد دفاع وی، تحت عنوان «عصر جدیدی از سوسیالیسم با مشخصه‌های ویژه» در اساسنامه حزب گنجانده شد و بدین شکل او به رهبری همتراز «مائو تسه دون» ثورسین مارکسیسم و بنیانگذار چین مدرن بدل گشت. در اسناد مجدداً آمده است: «چین با هدایت مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه‌های مائوتسه‌دون، توده‌های همه ملیت‌ها در چین به دیکتاتوری دموکراتیک مردم پایبند خواهند ماند و مسیر سوسیالیستی را دنبال خواهند کرد، به طور

مداوم نهادهای سوسیالیستی را تکمیل می‌کنند، دموکراسی سوسیالیستی را توسعه می‌دهند، قانون سوسیالیستی را کامل می‌کنند. سیستم در حمایت از نیروهای خود و تلاش سخت برای نوسازی صنعت، کشاورزی، دفاع ملی و علم و فناوری گام به گام و ساختن چین به عنوان کشوری سوسیالیستی با تمدن بسیار توسعه یافته و دموکراسی بسیار توسعه یافته» و با «وظیفه اساسی کشور این است که تلاش‌های خود را بر نوسازی سوسیالیستی در مسیر ساختن سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی متمرکز کند. تحت رهبری حزب کمونیست چین و با هدایت مارکسیسم - لنینیسم، ایده‌های «مائو تسه تونگ» و نظریه‌های «دنگ سیائوپینگ»، توده‌های همه ملیت‌های چین همچنان به دیکتاتوری دموکراتیک مردم، به مسیر سوسیالیستی و همچنین پایبندی خود ادامه خواهند داد. کامل کردن مستمر نهادهای سوسیالیستی، توسعه بازار سوسیالیستی و دموکراسی سوسیالیستی، تکمیل سیستم حقوقی سوسیالیستی و تلاش خودمان برای نوسازی تدریجی صنعت، کشاورزی، دفاع ملی و همچنین علم و فناوری و تبدیل چین به کشور مرفه، دموکراتیک و بسیار متمدن سوسیالیستی». حال به ارزیابی حزب کار ایران (توفان) بازگردیم. نقل از سند حزب کار ایران (توفان) در انتقاد به برنامه کنگره ششم حزب توده ایران به عنوان «حزب توده ایران گذار از روزیونیسم به سوسیال دموکراسی». حزب توده ایران از یک تعریف دیگر حزب «کمونیست» چین در کنگره ۱۶ درباره تعریف چینی «نیروهای مولده» به حمایت برخاسته بود، و حالا همان تعریف گریبانش را گرفته است. در این سند می‌خوانیم: «یکی از تغییرات مصوب کنگره که در مطبوعات سرمایه‌داری با سر و صدای فراوان از آن به مثابه بازشدن درهای حزب بر روی سرمایه‌داران صحبت شد، بازتعریف نیروهای مولده در اقتصاد چین بود. گزارش «زبان مین» این نیروهای مولده را چنین معرفی می‌کند: «همراه با تعمیق اصلاحات و بازشدن و توسعه اقتصادی و فرهنگی، طبقه کارگر در چین مداوماً وسعت یافته و کیفیت آن بهبود یافته است. طبقه کارگر، که روشنفکران به مثابه بخشی از آن محسوب می‌شوند، و دهقانان همیشه نیروهای اصلی برای ارتقاء و گسترش نیروهای مولده پیشرفته و پیشرفت اجتماعی همه جانبه در کشور می‌باشند. در روند تغییرات اجتماعی صاحب‌کاران و کادریهای متخصص که در شرکت‌های علمی و تکنیکی غیردولتی اشتغال دارند، کارمندان مدیریت و متخصص که در شرکت‌های تأسیس شده با مالکیت خارجی، آنهایی که مشاغل آزاد دارند، صاحب‌کاران خصوصی، کارمندان کمپانی‌های واسطه، متخصصان کنتراتی و اعضای دیگر اقشار اجتماعی، همه در ساختمان سوسیالیسم با مشخصه‌های چینی شرکت دارند. آنچه اهمیت دارد درک این حقیقت است که حزب کمونیست چین نقش محوری طبقه کارگر در ساختمان سوسیالیسم را در اساسنامه جدید خود با برجستگی مورد تأکید قرار می‌دهد. «زبان زمین» در گزارش خود به کنگره با اشاره به تجربیات گرانبهای حاصله در عمل گفت که: حزب کمونیست چین در طول ۱۳ سال گذشته درک عمیق‌تری از اینکه سوسیالیسم چیست، چگونه ساخته می‌شود و چگونه حزبی مورد نیاز است، و چگونه این حزب را باید ساخت، بدست آورده است.... ما آزمایش‌های گوناگونی

را از سر گذرانده‌ایم و انواع موانع را برای تضمین اینکه حرکت اصلاحات، بازگشایی و مدرنیزاسیون در مسیری صحیح به جلو رود، از سر راه خود برداشته‌ایم» (همه جا تکیه از توفان). از این بهتر نمی‌شود از بازگشایی جامعه چین به روی سرمایه‌داران داخلی و خارجی سخن گفت و آنرا پشت «درک عمیق‌تری از سوسیالیسم» و «سوسیالیسم با مشخصه‌های چینی» پنهان کرد. حزبی را که «زبان مین» از آن صحبت می‌کند که گویا باید آنرا در روند تغییرات ساخت، همان «حزب تمام خلق» است که روزیونیست‌های شوروی آنرا ساختند و در عمل آزمایش کردند. در کنار بازتعریف «بازار» که نام «بازار آزاد» را با برچسب سوسیالیستی به «سوسیالیسم نوع چینی» افزوده‌اند و برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی را که با رهبری حزب و برای مبارزه با هرج و مرج بازار است، به دور افکنده‌اند، شما با بازتعریف نیروهای مولده نیز روبرو می‌شوید. بر اساس این تعریف تجدیدنظرطلبانه در مارکسیسم، ماهیت نیروهای مولده به یکباره دگرگون شده است. در مارکسیسم این اعتقاد وجود دارد که ابزار تولید به خودی خود اجسامی هستند بی‌جان که چنانچه به کار نرفتند، فایده‌ای نمی‌رسانند و چه بسا تحت شرایط جوی به تدریج رو به انهدام می‌نهند. برای به کار انداختن ابزار تولید، کار و نیروی زنده لازم است. از این رو انسان که ابزار تولید را به کار می‌اندازد نیروی مولده اساسی و تعیین کننده است. لنین می‌گفت: «نخستین نیروی مولد تمام بشریت، کارگر است، زحمتکش است» مارکسیسم درباره مقوله نیروهای مولده نظریات روشنی دارد. ولی خوب است که قبل از ورود به این بحث مربوط به حزب «کمونیست» چین و برخورد روزیونیست‌های حزب توده، ببینیم مارکسیسم در مورد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و رابطه آنها با هم چه می‌گوید: «افزاینده‌های تولید که نعم مادی به وسیله آنها تولید می‌شود، انسان‌ها که افزارهای تولید را به کار می‌اندازند و در اثر تجربه تولید و مهارت در کار به تولید نعم مادی تحقق می‌بخشند - همه این عناصر مجموعاً نیروهای مولد جامعه را تشکیل می‌دهند. ولی نیروهای مولد فقط یک طرف تولید، یک طرف شیوه تولید را به وجود می‌آورند، آن طرف تولید که روابط انسان‌ها با اشیاء و نیروهای طبیعت را که در تولید نعم مادی به کار می‌روند، نشان می‌دهد. طرف دیگر شیوه تولید را روابط انسان‌ها با یکدیگر در جریان تولید و روابط تولید میان انسان‌ها به وجود می‌آورد. انسان‌ها نه به حالت منفرد، نه به صورت پراکنده، بلکه به اشتراک یکدیگر، به صورت گروه‌ها، به صورت جمعی به مبارزه با طبیعت و به استفاده از طبیعت برای تولید نعم مادی دست می‌زنند. از این جهت تولید همیشه و در کلیه شرایط تولید اجتماعی است. انسان‌ها در حالی که به تولید نعم مادی تحقق می‌بخشند، بین خودشان این یا آن روابط متقابل را در عرصه تولید به وجود می‌آورند، این یا آن روابط تولید اجتماعی را به وجود می‌آورند، این روابط ممکن است روابط همکاری و تعاون انسان‌های آزاد از استثمار باشد و یا روابط فرمانروایی و فرمانبری. همچنین روابط مذکور ممکن است روابط انتقال از شکلی از روابط تولید به شکل دیگر باشد. اما روابط تولید هر خصلتی که داشته باشد - همیشه و در کلیه رژیم‌ها - مانند نیروهای مولد جامعه عنصر ضروری تولید به شمار می‌آید». (کتاب «سه رساله از استالین» نشریه شماره ۸ سازمان مارکسیستی - لنینستی توفان صفحات ۱۲ تا ۱۳) •

مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۸۱ مرداد ۱۴۰۰

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!



Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 258 September 2021

آمریکا در پی نجات عربستان سعودی از گرداب (۲)

یکی دیگر از خطاهای استراتژیک عربستان سعودی، درافتادن با قطر بود که متحد ترکیه و اخوان المسلمین است. عربستان از نزدیکی قطر به ایران، که برای این کشور به علت منابع مشترک گازش با ایران الزامی است، هراس داشت و آنرا در تناقض با سیاست همه‌جانبه تحریم ایران می‌دانست. عربستان می‌خواست با بلندپروازی بی‌پایه خویش، قطر را که پایگاه نظامی ده هزار سرباز آمریکائی در منطقه نیز هست، وادار کند روابطش را با ایران قطع کرده و از اوامر عربستان سعودی اطاعت نماید و حتی در این نزاع حمایت «ترامپ» و دامادش «جرالد کوشنر» را نیز کسب کرده بود. محاصره اقتصادی، سیاسی و بازرگانی عربستان سعودی در مورد قطر ثروتمند، که با ایران و ترکیه همکاری می‌کرد، با شکست مفتضحانه روبرو شد، به طوری که دولت عربستان فرصت طلبانه دست دوستی به سمت قطر دراز کرده است تا روابط خودش را با آنها بهبود بخشد. شواهد نشان می‌دهد که نه تنها این نزدیکی عمیق نیست، بلکه قطر با شک و تردید به این همسایه دیوار به دیوار خویش نگاه می‌کند. آنها با بی‌شرمی کشور قطر را متهم کردند که از تروریسم داعش دفاع می‌کند و می‌خواستند تمام جنایتی را که خود با همکاری قطر در سوریه مرتکب شده بودند، تنها به پای قطر بنویسند که مانند... ادامه در صفحه ۵

صد سالگی تأسیس حزب کمونیست چین و در ماندگی روزیونیسم

مقاله زیر نوشته «ای - الکساندروف» است که روزنامه «پروادا» آنرا در شماره چهارم سپتامبر ۱۹۷۱

به چاپ رسانیده است:

«احزاب مارکسیستی - لنینیستی سراسر جهان ایدئولوژی و سیاست، استراتژی و تاکتیک مائوئیسم را با قاطعیت رد کردند و آنها را به مثابه پدیده بیگانه با مارکسیسم - لنینیسم، از نظر عینی بی‌پایه و با توجه به وظایف بین‌المللی و ملی نهضت کمونیستی و کارگری و نیز جنبش آزادیبخش ملی زبانبخش و مورد انتقاد دقیق و اصولی قرار دادند. توجیه مائوئیستی جنگ در وسیع‌ترین محافل افکار عمومی بین‌المللی با خشم و اعتراض مواجه گردید. حزب کمونیست اتحاد شوروی به اتفاق احزاب برادر خود، کوشا به خاطر تحکیم مواضع وحدت سوسیالیسم جهانی، به خاطر همبستگی نهضت جهانی کمونیستی، نیروهای رهائی‌بخش ملی، نیروهای دموکراتیک و صلح‌دوست در نبرد علیه امپریالیزم، ارتجاع و جنگ، از اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری قاطعانه دفاع نمود.

نهمین کنگره حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۹ می‌بایستی اوضاع نظامی - بوروکراتیک را در چین تأیید می‌نمود. مائو و گروه‌اش در واقع بر آن شدند که حزب کمونیست را از نو بسازند، در حالی که اصول سیاسی، مرامی و سازمانی یک حزب مارکسیستی - لنینیستی را بدور می‌افکندند. اندیشه‌های مائو در کنگره به مثابه «مارکسیسم - لنینیسم» معاصر اعلام گردید. کنگره نهم حزب کمونیست چین یک «نبرد بی‌امان» را علیه «روزیونیسم مدرن»، که تحت آن در پکن رهبری اغلب کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی منظور است، اعلان داشت. کنگره بدین ترتیب مرحله تازه‌ای را در تکامل تدریجی بینش مرامی و سیاسی مائوئیسم به منزله ایدئولوژی ضدلنینیستی، خرده‌بورژوازی و شونیستی نشان داد. مائوتسه‌دون و طرفداران وی می‌کوشند که گسستن از سوسیالیسم جهانی، این خیانت مسلم به منافع طبقاتی زحمت‌کش را از نظر تئوری مدلل سازند، حقانیت خط‌مشی خود را که زد و بند با امپریالیسم را در پیش دارد، اثبات کنند و بدین جهت عمداً مسائل تضادها را در دنیای امروز مغشوش می‌نمایند، بدین نحو که الگوی در پکن ساخته شده «چهار تضاد عمده» را به جای تضادهای واقعی و مهم‌ترین آنها تضاد میان امپریالیسم و سوسیالیسم قرار دهند.

ماهیت ایدئولوژیک و سیاسی پلاتفرم مائوئیسم و هدف‌گیری‌های استراتژیک آن با وجود تمام مانورهای تاکتیکی رهبری چین تغییری نمی‌کند. بینش اصلی رهبری چین و اعمال وی کمافی‌السابق بر اساس ایدئولوژی ضد مارکسیستی ضد لنینیستی مائوئیسم استوار است. مائوئیسم در عمل به منزله یک جریان سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی که اصولاً با مارکسیسم - لنینیسم بیگانه است، افشاء گردیده که از مبانی سوسیالیسم علمی و از تمایل توده‌های خلق چین به سوی سوسیالیسم انگل‌وار تغذیه می‌کند. هدف‌ها و شیوه‌های عمل مائوئیسم با وظایف نهضت کمونیستی بین‌المللی و با جنبش رهائی‌بخش منافات دارند...»

در این گفتار روزیونیست‌های شوروی و حزب توده ایران، بر اساس باورهایشان، به ارزیابی روشن از ماهیت دولت چین به رهبری حزب کمونیست پرداخته و نهاد این دولت را برملا ساخته و آن را همدست امپریالیسم و خرابکار در جنبش کمونیستی معرفی کرده‌اند. اندیشه مائوتسه‌دون به عنوان یک ایدئولوژی ضدکمونیستی در مغایرت کامل با مارکسیسم - لنینیسم پذیرفته شده است. کسانی که در جنبش کمونیستی فعال بوده‌اند، به خاطر می‌آورند «دن سیائو پینگ» مبدع تئوری ارتجاعی «سه دنیا» همواره مورد حمله روزیونیست‌های شوروی بود، زیرا این تئوری ماهیت سوسیال امپریالیستی شوروی را برملا کرد و برای مبارزه با این امپریالیسم، که آن را امپریالیسم عمده در جهان جا می‌زد، خواهان همدستی با امپریالیست‌های اروپا به عنوان «دنیای دوم» در مقابل «دنیای اول» مرکب از مجموعه امپریالیسم شوروی و آمریکا بود و در عمل تمام این مبارزه «ضدامپریالیستی» در مبارزه با سوسیال امپریالیسم شوروی محدود می‌شد. از این گفتار چه نتیجه می‌گیریم؟ نتیجه می‌گیریم که هم اندیشه «مائوتسه‌دون» و هم نظریات «دن سیائو پینگ» از نظر روزیونیست‌های شوروی ضدمارکسیستی - لنینیستی بوده و هواداران تئوری «سه دنیا» عمال امپریالیسم آمریکا در هر کشور مشخص محسوب می‌شدند. حال با فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی و ظهور امپریالیسم نواخته چین تمام آن الگوهای فکری روزیونیست‌های مرید و دنباله‌روی سوسیال امپریالیسم شوروی در هم ریخته است و در این آشفته فکری، روزیونیست‌ها هم اندیشه «مائو تسه‌دون» و هم نظریات «انقلابی» «دن سیائو پینگ» را عین مارکسیسم - لنینیسم می‌دانند! مگر نه این است که امروزه این نظریات ایده‌های رهبری کننده حزب «کمونیست» چین هستند؟ شگفتا چه معجزه‌ای از سال ۱۹۷۱ تا ۲۰۲۱ نسبت به این نظریات روی داده است. «شی جین پینگ» دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، روز پنجشنبه در مراسم گرامی داشت... ادامه در صفحه ۶

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138
D64526 Mörfelden-Walldorf
E-Mail: toufan@toufan.org
Internet: www.toufan.org
Internet: www.toufan.de
Postbank Hamburg
BIC: PBNKDEFFXXX
Bank Account No.: 2573 3026 00
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم و متحدانش از ایران کوتاه باد!